روی موج کوتاه

سخنگوی ارتش:
جنگ را تمام‌شده تلقی نمی‌کنیم

سخنگوی ارتش با تأکید بر تداوم آمادگی نیروهای مسلح گفت: ما جنگ را تمام‌شده تلقی نکرده‌ایم. از همان روزی که جنگ متوقف شد و به‌نوعی آتش‌بس یا سکوت در میدان نبرد شکل گرفت، به‌دلیل بی‌اعتمادی به آمریکا و دشمنان، همان روند دوران جنگ را با جدیت ادامه دادیم. محمد اکرمی‌نیا دیروز در گفت‌وگوی زنده تلویزیونی با شبکه خبر سیما، افزود: در این مسیر، بانک اهداف خود را بروزرسانی کرده‌ایم، آموزش‌ها را ادامه داده‌ایم، از تجربیات جنگ بهره گرفته‌ایم و تجهیزات خود را هم تولید و هم به‌روزرسانی کرده‌ایم؛ بنابراین شرایط برای ما همچنان شرایط جنگی محسوب می‌شود. سخنگوی ارتش خاطرنشان کرد: روند تقویت توان رزمی و مقابله با تهدیدات به‌صورت بی‌وقفه ادامه دارد و به ملت عزیز ایران اطمینان می‌دهیم که اگر دشمن مجدداً دست به تجاوز بزند، با ابزارها، شیوه‌ها و عرصه‌های جدید از سوی جمهوری اسلامی ایران و ارتش جمهوری اسلامی ایران مواجه خواهد شد. وی تأکید کرد: ما با استفاده از تجربیاتی که از جنگ‌های ۱۲ روزه تا جنگ ۴۰ روزه به دست آورده‌ایم، قطعاً در عرصه‌های جدید با دشمن برخورد قاطع خواهیم داشت.

نیویورک تایمز خبر داد:
واکنش منفی ترامپ به پیشنهاد ایران در مورد تنگهٔ هرمز

نیویورک تایمز از واکنش منفی ترامپ به پیشنهاد ایران خبر داد. به گزارش عصر ایران، نیویورک تایمز به نقل از منابع آگاه نوشت: ترامپ به مشاورانش گفته است از آخرین پیشنهاد ایران برای بازگشایی تنگه هرمز و پایان دادن به جنگ ناراضی است. نیویورک تایمز، به نقل از یک مقام آمریکایی هم نوشت: پذیرش پیشنهاد ایران می‌تواند به معنای انکار پیروزی ترامپ تعبیر شود. برخی منابع آگاه به نیویورک تایمز گفته‌اند: مقامات دولت ترامپ در مورد تمایل ایران برای دادن امتیاز تردید دارند. مقامات دولت ترامپ معتقدند دستیابی به توافق برای بازگشایی تنگه هرمز بهترین گزینه است.

تایید توقیف پول نفت ایران توسط آمریکا
بقایی: قانونی کردن رسمی دزدی دریایی است

سخنگوی وزارت خارجه به توقیف ۳۸۰ میلیون دلار نفت ایران توسط آمریکا واکنش نشان داد. نکته جالب صدور دستور توقیف و مصادره کشتی‌های حامل نفت ایران در زمان مذاکرات اسلام آباد و رایزنی‌های هفته‌های اخیر رخ داده است به گزارش سایت دیده بان ایران سخنگوی وزارت امور خارجه در واکنش به اعتراف مقامات قضایی آمریکا مبنی بر صدور دستور توقیف کشتی‌های حامل نفت ایران و مصادره محموله آن، در شبکه ایکس نوشت: این [صدور دستور توقیف و مصادره کشتی‌های حامل نفت ایران] چیزی نیست جز قانونی کردن رسمی دزدی دریایی و غارت مسلحانه در آب‌های بین‌المللی. این، یعنی بازگشت به عصر سیطره دزدان دریایی بر دریاها! با این تفاوت که حالا آن‌ها با حکم دولتی فعالیت می‌کنند، زیر پرچم رسمی حرکت می‌کنند و غارت خود را «اجرای قانون» می‌نامند. آمریکا باید در قبال این رفتار بی‌شرمانه و قانون‌شکنی آشکار کاملاً پاسخگو شود؛ رفتاری که ضربه‌ای بی‌سابقه به حقوق بین‌الملل و تجارت آزاد محسوب می‌شود و مبانی اساسی امنیت دریایی را تهدید می‌کند.

روایت متفاوت از بیانیه حمایت از قالیباف
ادعای ۲۵۶ امضا زیر سؤال رفت

در پی انتشار خبری از سوی یک خبرگزاری درباره امضای بیانیه‌ای در حمایت از هیأت مذاکره‌کننده و محمدباقر قالیباف، یکی از نمایندگان مجلس اعلام کرد این بیانیه به امضای ۱۱۶ تن از نمایندگان رسیده است؛ این در حالی است که پیش‌تر شمار امضاکنندگان ۲۵۶ نفر عنوان شده بود. حسین صمصامی، نماینده مجلس، در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس در خصوص «حمایت ۲۵۶ نماینده مجلس از قالیباف و هیات مذاکره کننده» نوشت: «در خصوص خبر خبرگزاری فارس، تا ساعت ۹ صبح امروز بیانیه فوق توسط ۱۱۶ تن از نمایندگان در سامانه مجلس امضا شده بود.» او در ادامه افزود: «اینجانب ضمن حمایت و تاکید بر انسجام ملی، به دلیل برخی ملاحظات موجود در بیانیه، از امضای آن صرفنظر کردم.» لازم به توضیح است که این خبرگزاری روز گذشته در خبری نوشته بود: «۲۵۶ نفر از نمایندگان مجلس، در بیانیه‌ای ضمن حمایت قاطع از هیات مذاکره‌کننده و محمدباقر قالیباف رئیس مجلس، تاکید کردند: تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، حول محور رهبر انقلاب با اجماعی مثال زدنی در حال انجام است.»

رد هرگونه فرضیه
مبنی بر جبهه واحد عربی علیه ایران

سخنگوی وزارت خارجه قطر هرگونه فرضیه مبنی بر جبهه واحد عربی علیه ایران را تکذیب کرد و با تأکید بر ضرورت ارائه یک «خلاقیت دیپلماتیک» در بحران تنگه هرمز، دیپلماسی را تنها راه خروج از بحران منطقه دانست. ماجد الانصاری ادامه داد: پیامدهای بحران در منطقه بر اقتصادها و ثبات منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد. باید به میانجی‌گران فضا داده شود تا راه‌حل‌های غیرمتعارف برای پایان دادن به بحران در منطقه ارائه دهند. گشایش تنگه هرمز یک ضرورت است و این کار باید فوراً و بدون پیش‌شرط انجام شود.

رئیس قوه قضائیه:
تا جایی که قانون اجازه داده اموال همکاران داخلی و خارجی دشمن را توقیف کنید

رئیس قوه قضائیه گفت: اموال را بی‌جهت توقیف نکنید، اما اگر کسی شامل قانون توقیف اموال می‌شد حتما این کار را بکنیم و تا جایی که قانون اجازه داده اموال همکاران داخلی و خارجی دشمن را توقیف کنید غلامحسین محسنی اژه‌ای افزود: درخواست مردم از ما بحق است. هر نوع همکاری با رژیم باید مورد تعقیب قرار گیرد و مجازات شود. وی گفت: ایرانیان خارج از کشور می‌بینند کشورشان مورد تجاوز قرار گرفته و حالا قصد بازگشت به میهن را دارند، باید از آن‌ها استقبال کنیم این به فراخور کارشان است، قطعا فرش قرمز پهن نمی‌کنیم.

وقتی جریان به‌ظاهر مدعی وحدت و انسجام، به دشمن پاس گل می‌دهد؛

انشقاق؛ ثمره جنگ در راهروهای قدرت

طهمورث گیلانی

در روزهایی که جغرافیای سیاسی خاورمیانه و سرنوشت اقتصادی ایران در گرو یکی از حساس‌ترین مذاکرات دیپلماتیک تاریخ معاصر است، فضای سیاسی داخلی تهران بیش از آنکه پیامی منسجم به جهان مخابره کند، به صحنه کارزاری بدل شده که در آن مفهوم «وحدت» به ابزاری برای فشار جناحی تغییر ماهیت داده است. در حالی که هیأت ایرانی در تلاش است تا در میانه وضعیت «نه جنگ و نه صلح»، توافقی را پیش ببرد، ظهور جریانی که در ظاهر مدعی صیانت از آرمان‌هاست اما در عمل بر کوس اختلاف می‌کوبد، منافع ملی را با چالشی بی‌سابقه مواجه کرده است.

نقطه تازه این تنش‌های علنی، بیانیه‌ای بود که از سوی مرکز اطلاع‌رسانی مجلس شورای اسلامی منتشر شد. در این سند که با عنوان «حمایت قاطع ۲۶۱ نماینده مجلس از هیات مذاکره‌کننده و دکتر قالیباف» به رسانه‌ها راه یافت، تاکید شده بود که «تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در سطوح مختلف مدیریتی کشور حول محور رهبر انقلاب با اجماعی مثال‌زدنی در حال انجام است». اما این ادعای اجماع، بلافاصله با واقعیتی تلخ روبرو شد؛ بررسی فهرست امضاکنندگان نشان داد که هسته سخت جریان موسوم به جبهه پایداری و نزدیکان سعید جلیلی، از جمله محمود نبویان، حمید رسایی، مرتضی آقاتهرانی، امیر حسین ثابتی، محمدتقی نقدعلی، روح‌الله ایزخواه، ابوالقاسم جراره، مرتضی محمودی و میثم ظهوریان، از امضای آن خودداری کرده‌اند. این امتناع معنادار، نه یک اختلاف‌نظر ساده، بلکه نشانه‌ای از یک گسست عمیق در لایه‌های قدرت است که در آن اقلیتی پرصدا، مسیر دیپلماسی حاکمیتی را به چالش می‌کشند.

تریبون‌های ملتهب

در حالی که مذاکرات ایران و آمریکا به عنوان یک تصمیم کلان نظام در جریان است، تندروها با استفاده از نفوذ در صداوسیما، تمام توان خود را به کار بسته‌اند تا دستگاه دیپلماسی را به چالش بکشند. مصطفی هاشمی‌طبا، فعال سیاسی و معاون رئیس جمهور در دولت اصلاحات، در این باره می‌گوید: «وقتی نظام تصمیمی می‌گیرد، همه باید تمکین کنند؛ چه تصمیم بر جنگ باشد، چه مذاکره. اما این که برخی پس از تصمیم نظام، سخنانی خارج از چارچوب بزنند، درست نیست.» او با ابراز نگرانی از این وضعیت تاکید می‌کند: «چنین رفتارهایی پدیده خوبی نیست و می‌تواند انسجام ملی را تهدید کند. نباید اجازه داد صدای معدود تفرقه‌افکنان، تصویر ملی را مخدوش کند.»

در نمونه‌ای دیگر از اختلاف و چندصدایی این روزهای تندروها، پس از آنکه تسنیم شروط ده‌گانه برخی جریانات را مسخره کرد و به آن لقب «لوبیای سحرآمیز» داد، طیفی دیگر از جریان تندرو بر دیوارهای این خبرگزاری شعار نوشتند و در تجمعات خود علیه آن بنر بردند

با این حال، در جبهه مقابل، ادبیاتی حاکم است که مذاکره را مترادف با نابودی می‌بیند. امیرحسین ثابتی، نماینده تهران، در تجمعات اعلام می‌کند: «اگر اورانیوم را بدهیم برود و یا رقیق‌سازیش کنیم، احتمال اینکه دشمن دفعه‌بعدی بمب هسته‌ای بزند بیشتر خواهد شد. یکی از علت‌های اینکه تا الان بمب هسته‌ای نزدند، سیاست ابهام هسته‌ای ما بود»! این نگاه که بر پایه بی‌اعتمادی مطلق بناشده، در سخنان محمدتقی نقدعلی به اوج خود می‌رسد. او با حمله‌ای تند به حامیان مذاکره مدعی شد که تنها کسی که در برابر از سرگیری مذاکرات ایستاد، سیدمجتبی خامنه‌ای بود و با لحنی تهدیدآمیز هشدار داد: «برخی افراد دوباره در تلاش‌اند میز ذلت‌بار مذاکره را به حاکمیت تحمیل کنند. اگر این افراد بخواهند برخلاف نظر رهبری اقدامی انجام دهند، خانه‌هایشان را بر سرشان خراب خواهیم کرد.» این نوع برخورد، نشان‌دهنده جریانی است که خود را تنها مفسر واقعی نظرات رهبر می‌داند و هر گونه مسیر متفاوت را با تهدید فیزیکی و کلامی پاسخ می‌دهد.

بحران فعلی سیاست داخلی ایران، فراتر از یک اختلاف نظر ساده، در واقع نبرد میان «عقلانیت حکمرانی» و «تندروی انزواطلبانه» است که در آن اقلیتی شکست‌خورده در ترازوی انتخابات، سعی دارند با اشغال تریبون‌های رسمی، هزینه‌های سنگینی را به منافع ملی تحمیل کنند

شکاف داخلی و پاس گل به حریف

اختلافات داخلی ایران، دقیقاً همان نقطه‌ای است که دشمنان خارجی بر آن تمرکز کرده‌اند. مارکو روبیو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، بارها در همین چندصدایی‌ها اعلام کرد که در جمهوری اسلامی هیچ طبقه میانه‌رویی وجود ندارد و «شکاف شدید داخلی» و اداره کشور به دست روحانیون تندرو، مهم‌ترین مانع توافق است. احمد زیدآبادی در تحلیل این مواضع می‌نویسد: «ما می‌دانیم که طی سالیان دراز، میانه‌روی از سوی برخی جناح‌های قدرتمند در ایران به عنوان یک رذیلت سیاسی و مترادف وادادگی و تسلیم‌طلبی معرفی شده و به جایش تندروی تحت عناوین انقلابی‌گری مورد ستایش قرار گرفته است.» البته به اظهارات تیم ترامپ و روبیو نیز اشاره می‌کند و آن‌ها را «تندترین و افراطی‌ترین موجودات تاریخ» می‌نامد، اما واقعیت این است که تندروی داخلی، تصویر ایران را در عرصه بین‌الملل مخدوش کرده است.

در نمونه‌ای دیگر از اختلاف و چندصدایی این روزهای تندروها، پس از آنکه تسنیم شروط ده‌گانه برخی جریانات را مسخره کرد و به آن لقب «لوبیای سحرآمیز» داد، طیفی دیگر از جریان تندرو بر دیوارهای این خبرگزاری شعار نوشتند و در تجمعات خود علیه آن بنر بردند.

دیپلماسی در محاصره

یکی از چالش‌های بزرگ تیم مذاکره‌کننده، عدم همراهی بخشی از بدنه پارلمان است که خود را در جریان جزئیات نمی‌بیند. مرتضی محمودی، عضو مجلس، می‌گوید: «مجلس در تعطیلی به سر می‌برد. حضور قالیباف در مذاکرات به نمایندگی از ۲۸۵ نماینده نیست، نظرات ایشان نظر مجلس نیست. نمایندگان مانند مردم عادی از جزئیات مذاکرات بی‌اطلاع‌اند.» این بی‌خبری، بستر را برای شایعات و ادعاهای عجیب فراهم کرده است. ابراهیم رضایی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی، در فضای مجازی شروطی مانند «عضویت دائم ایران در شورای امنیت با حق وتو» را برای پایان جنگ مطرح می‌کند! اظهاراتی که حتی از سوی چهره‌های اصولگرا مانند محمد مهاجری به عنوان «بی‌سوادی سیاسی» مورد نقد قرار گرفت.

در این میان، محمود نبویان که خود عضو تیم مذاکره‌کننده در اسلام‌آباد بود، با انتشار فایل صوتی، از «خطای راهبردی» در تعیین دستور کار مذاکرات سخن می‌گوید. او معتقد است گنجاندن موضوع هسته‌ای در مذاکرات اشتباه بوده و باعث جسورتر شدن دشمن شده است: «این اقدام دشمن را امیدوار کرد و باعث شد در خواست‌هایی مانند خروج مواد هسته‌ای از ایران یا تعلیق ۲۰ ساله غنی‌سازی مطرح شود؛ در حالی که اساساً چنین موضوعی ارتباطی به آمریکا ندارد.» او معتقد است به جای هسته‌ای، باید موضوعاتی چون «پرداخت غرامت» و «زمان‌بندی خروج آمریکا از منطقه» مطرح می‌شد. علیرضا عباسی، نماینده کرج نیز نظری مشابه دارد و معتقد است موضوع هسته‌ای باید برای همیشه از میز مذاکره حذف شود.

حواشی در فضای مجازی

در حالی که صحن علنی مجلس به دلیل شرایط امنیتی تشکیل جلسه نداده است، نمایندگان حضور پررنگی در فضای مجازی فیلترشده و صداوسیما دارند. ابراهیم عزیزی، رئیس کمیسیون امنیت ملی، در توئیتی مدعی کشتن ۵۰۰ سرباز اسرائیلی-آمریکایی شد و تاکید کرد که تمام خاک او کراین به هدفی مشروع برای ایران تبدیل شده است. محسن زنگنه، نماینده تربت حیدریه نیز در ایام جنگ رمضان، اظهاراتی را در خصوص وضعیت سلامتی رهبر انقلاب مطرح کرد و بارها ادعاهای کذب گفت: «زمانی که رهبری را نزد ما آوردند، برخلاف همه شایعات، ایشان در هوشیاری کامل و صددرصدی به سر می‌بردند.» او حتی با استفاده از هوش مصنوعی سعی در تخمین کشته‌های اسرائیل داشت. این تداخل میان اطلاع‌رسانی، تحلیل شخصی و موضع‌گیری رسمی، مرزها را برای افکار عمومی کمرنگ کرده است.

مخالفان مذاکره تنها به نمایندگان محدود نمی‌شوند. محمدجواد لاریجانی با نگاهی رادیکال می‌گوید: «ما هیچ‌گونه مذاکره‌ای را با آمریکا انجام نخواهیم داد و نباید انجام دهیم... عاقبت هم ندارد، زمینه هم ندارد. یک نوع تحقیر هم هست... باید به او فحش بدهیم، باید کتکش بزنیم.»

تحلیل‌گران سیاسی بر این باورند که تداوم این وضعیت، ایران را در برابر فشارهای خارجی آسیب‌پذیرتر می‌کند. ناصر ایمانی، تحلیل‌گر اصول‌گرا، هشدار می‌دهد که انتقاد علنی از تیم دیپلماتیک در شرایط جنگی «سم» است: «نباید هیچ یک از سه پایه نظامیان، مردم، خیابان و دیپلماسی تضعیف شود، چرا که کل را نابود می‌کند.» همچنین، جبهه اصلاحات ایران در بیانیه‌ای تاکید کرده است که «دیپلماسی، نه یک انتخاب فرعی، بلکه عالی‌ترین تجلی حکمرانی مدرن برای حل‌وفصل منازعات است» و تحقق صلح پایدار مستلزم عبور قاطع از رویکردهای هیجانی و افراطی است.

اختلافات داخلی ایران، دقیقاً همان نقطه‌ای است که دشمنان خارجی بر آن تمرکز کرده‌اند. مارکو روبیو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، بارها در همین چندصدایی‌ها اعلام کرد که در جمهوری اسلامی هیچ طبقه میانه‌رویی وجود ندارد و «شکاف شدید داخلی» و اداره کشور به دست روحانیون تندرو، مهم‌ترین مانع توافق است

در حالی که ایران در یکی از حساس‌ترین پیچ‌های تاریخی خود میان سایه جنگ و میز مذاکره ایستاده است، امتناع چهره‌های شاخص جریان پایداری و نزدیکان سعید جلیلی از امضای بیانیه حمایتی ۲۶۱ نماینده مجلس از تیم مذاکره‌کننده، پرده از یک گسست عمیق درونی برداشت. این جریان با وجود ادعای ظاهری بر حفظ وحدت، با انتساب نظرات شخصی خود به رهبری و تهدید به «خراب کردن خانه‌ها بر سر حامیان مذاکره»، عملاً مسیر دیپلماسی حاکمیتی را به بن‌بست می‌کشاند

ضرورت بازگشت به عقلانیت

آنچه از رفتار و مواضع اخیر برخی نمایندگان و جریانات تندرو برمی‌آید، بیش از آنکه به روشن‌تر شدن مسیر سیاست‌گذاری کمک کند، بر ابهامات افزوده است. تداخل میان تحلیل شخصی و موضع‌گیری رسمی، مرزها را برای افکار عمومی کمرنگ کرده است. حقیقت‌پور، تحلیلگر سیاسی در این زمینه به درستی اشاره می‌کند که «تصمیم‌گیری در خصوص اولویت جنگ یا مذاکره، به هیچ عنوان در اختیار افراد و جریان‌های سیاسی با وزن اندک نیست.» جریانی که در انتخابات بارها از سوی مردم پس زده شده، اکنون با اشغال تریبون‌ها سعی دارد برای کل نظام تعیین تکلیف کند. ایران برای عبور از این بحران، نیازمند یکپارچگی واقعی است؛ نه وحدتی که فقط در کلام باشد و در عمل، خنجری بر پشت دیپلماسی کشور بنشاند. هزینه‌های ناشی از کارشکنی‌های گذشته، از جمله در موضوع برجام، باید درس عبرتی باشد تا بار دیگر منافع ملی قربانی بازی‌های سیاسی اقلیتی رادیکال نشود. تشکیل دادگاه نظامی برای رسیدگی به عملکرد کسانی که مانع طی شدن مسیر عادی سیاست‌های کلان شده‌اند، مطالبه‌ای است که در میان منتقدان جدی‌تر شده است اما مهم این‌ها به یک مسیر ختم می‌شود و آن منافع ملی و آینده یک ملت است که نباید قربانی بازی‌های جناحی شود.

یادداشت

ربیعی با اشاره به اینترنت پرو:
متعجبم چگونه ضدامنیتی‌ترین تصمیم‌ها به نام امنیت اعمال می‌شود

دستیار اجتماعی رئیس جمهور با بیان اینکه متعجبم چگونه گاه ضدامنیتی‌ترین تصمیم‌ها به نام امنیت اعمال می‌شود، گفت: طرح «اینترنت پرو» ظاهراً به نوعی نظم‌بخشی طبقاتی به دسترسی‌ها معطوف می‌شود. همینجاست که مسئله خطرناک می‌شود: مردم احساس می‌کنند بستن اینترنت، تداوم فیلترینگ، رونق VPN و اکنون اینترنت پرو، ارتباطی با تامین امنیت ندارد، بلکه با منافع و امتیازهای خاص برای تداوم این رویکرد در دوران پس از جنگ گره خواهد خورد. امنیت ملی بدون مردم ساخته نمی‌شود.

به گزارش ایلنا، علی ربیعی در کانال تلگرامی خود در یادداشتی نوشت: در مقام کسی که هم حوزه اجتماعی و هم امنیت عمومی را می‌شناسم، متعجبم چگونه گاه ضدامنیتی‌ترین تصمیم‌ها به نام امنیت اعمال می‌شود. امنیت اگر از اعتماد مردم جدا شود، به مفهومی ذهنی، کش‌دار و تهی بدل می‌شود. چندماه پیش پژوهشی درباره نسبت اینترنت و امنیت ملی انجام دادم. با شنیدن همه ملاحظات، به این جمع‌بندی رسیدم که بسیاری از تهدیدهایی که به اینترنت آزاد نسبت داده می‌شود، از مسیرهای دیگر نیز قابل وقوع است و تجربه‌های پیشین هم این را تأیید می‌کند. آنچه اما کمتر دیده می‌شود، نارضایتی مردم به‌مثابه یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های امنیت ملی است.

در شرایط جنگی، ملاحظات امنیتی جدی‌اند و نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. اما طرح «اینترنت پرو» ظاهراً به نوعی نظم‌بخشی طبقاتی به دسترسی‌ها معطوف می‌شود. همینجاست که مسئله خطرناک می‌شود: مردم احساس می‌کنند بستن اینترنت، تداوم فیلترینگ، رونق VPN و اکنون اینترنت پرو، ارتباطی با تامین امنیت ندارد، بلکه با منافع و امتیازهای خاص برای تداوم این رویکرد در دوران پس از جنگ گره خواهد خورد. امنیت ملی بدون مردم ساخته نمی‌شود.

مردمی که در جنگ پای ایران ایستاده‌اند، شایسته اعتماد، توضیح صادقانه و حق دسترسی عادلانه‌اند؛ نه سیاست‌هایی که خشم، تبعیض و بی‌اعتمادی تولید کند. حفظ امنیت میدان جنگ ضروری است، اما حفظ سرمایه اجتماعی مردم نیز بخشی از همان امنیت است. متاسفانه در سنت تصمیم‌گیری و برآوردهای قدرت ملی محاسبه ذهنیت و نگرش جامعه جای چندانی ندارد، لایه‌های زیرین جامعه را ببینید!

گزارش

در رویداد ۲۴ بخوانید:
آیا پویش جان‌فدا آمارسازی می‌کند؟

پویش «جان‌فدا» که با هدف نمایش همبستگی ملی در شرایط جنگی آغاز شد، اکنون به کانون تقابل آماری تبدیل شده است. در حالی که منتقدان با تکیه بر باگ‌های فنی سامانه، آمار اعلامی را زیر سؤال می‌برند، واقعیت‌های میدانی حکایت دیگری دارد.

به گزارش رویداد۲۴، «جان‌فدا» عبارت نسبتا جدیدی است، اما در همین چند ماه اخیر آنقدر شنیده شده که گویی همیشه در ادبیات سیاسی ایران بوده است؛ کاربرد این واژه در دی ماه که رسانه‌های اپوزیسیون از آن برای کشته‌شدگان به کار بردند، تا حالا که یکی از جنجالی‌ترین پویش‌های کشور با این نام شناخته می‌شود.

در هفته‌های اخیر نام پویش «جان‌فدا» به کرات در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی شنیده می‌شود. پویشی که در ابتدا با هدف نمایش همبستگی ملی و حمایت از ساختار سیاسی در برابر تهدید خارجی کلید خورد، به‌سرعت از یک فراخوان ساده در یک زیرساخت فنی ساده، به زمین بازی جدیدی برای تقابل عددی میان مخالفان و موافقان تبدیل شد.

چند نفر جان‌فدا داریم؟ ۳۰ میلیون یا ۴ میلیون

روند رشد اعداد در سامانه «جان‌فدا» حیرت‌انگیز بود. بر اساس آمار اعلام شده در وبسایت رسمی این پویش، عدد ثبت‌نام کنندگان از مرز ۳۰ میلیون نفر گذشته است. برخی از جریان‌های سیاسی با تکیه بر این عدد، آن را نوعی «رفراندوم دیجیتال» تعبیر کرده‌اند که مهر تأییدی بر سیاست‌های جاری در حوزه‌های مختلف است.

همین ادبیات و تاکید بر آمار یک پویش ساده اینترنتی باعث تهییج جریان مقابل شده است. منتقدان با نگاهی موشکافانه به زیرساخت‌های فنی این پویش، اعتبار آمار آن را زیر سؤال برده‌اند. علی شریفی‌زارچی، استاد سابق دانشگاه شریف که حالا یکی از رادیکال‌ترین مخالفان نظام است در ادعایی عجیب گفته تعداد واقعی جان‌فداها یک دهم آمار اعلامی است. شریفی‌زارچی با انتشار تحلیلی فنی مدعی شد که بررسی شناسه‌های کاربری (UserIDs) در کدهای این سایت نشان می‌دهد تعداد واقعی کاربران بسیار کمتر از ارقام اعلامی و چیزی زیر ۴ میلیون نفر است. او معتقد است که یک اشتباه در برنامه‌نویسی، واقعیتِ پشت پرده اعداد را افشا کرده است.

نقد فنی؛ خلأهای ساختاری یک سامانه شتاب‌زده

به لحاظ فنی، نقدهای جدی به سامانه ثبت‌نام در پویش «جان‌فدا» وارد است. این سامانه در روزهای ابتدایی جنگ در فضایی احساسی و با زیرساختی بسیار ساده طراحی شد که فاقد استانداردهای لازم برای یک سرشماری یا نظرسنجی ملی مبتنی بر احراز هویت و اجتناب از داده‌های تکراری است.

اولین و مهم‌ترین نقد، تکیه بر «سیم‌کارت» به جای «کد ملی» است. در ایران هر فرد می‌تواند چندین سیم‌کارت فعال به نام خود داشته باشد. و این یعنی ثبت‌نام‌های چندباره یک کد ملی با سیم‌کارت‌های مختلف امکان‌پذیر است. پویش مدعی است که ثبت‌نام کننده نباید زیر سن قانونی باشد اما این «نباید» صرفا یک توصیه اخلاقی است نه شرط لازم برای ثبت نام. بنابراین آمار بیش از آنکه نشان‌دهنده «تعداد افراد» باشد، نشان‌دهنده «تعداد کنش‌ها» است. به زبان ساده، سامانه «جان‌فدا» بیشتر شبیه به تعداد لایک‌های یک پست اینستاگرامی است تا صندوق رأی.

اما ۴ میلیون دقیق نیست؟

با وجود تمام ایرادات فنی، نمی‌توان به سادگی از کنار تحلیل‌های رادیکالی که تعداد «جان‌فدایان» گفتمان حاکم به‌ویژه در میانه جنگ را به ۴ میلیون نفر تقلیل داده است، واقعیت‌های عینی امروز در میدان، چیزی فراتر از شناسه‌های دیجیتال است. تجمعات شبانه که هفته‌هاست در میادین و خیابان‌ها برگزار می‌شود به‌وضوح نشان می‌دهد که تعداد جان‌فداها اگر سی میلیون نباشد، حتما چهار میلیون هم نیست. جمعیتی که به‌مناسبت‌های مختلف در سراسر کشور برای اعلام همبستگی با گفتمان حاکم به خیابان می‌آید، به‌وضوح ردادعاهای به‌ظاهر فنی چهره‌هایی چون شریفی‌زارچی است.

در واقع، همان‌طور که عدد ۳۰ میلیون به دلیل ایرادات فنی قابل اتکا نیست، تقلیل دادن این بدنه بزرگ اجتماعی به ۴ میلیون نفر هم نوعی نادیده گرفتن واقعیت‌های میدانی و اجتماعی است. مشکل، اما از آنجا آغاز شد که هر دو طیف تلاش کردند از یک پلتفرم غیرحرفه‌ای، برداشتی سیاسی استخراج کنند.

سامانه‌ای که قرار نبود «رفراندوم» باشد

به نظر می‌رسد در ابتدا هدف از راه‌اندازی این سامانه، تنها یک حرکت نمادین برای تقویت روحیه ملی در شرایط جنگی بود. اما در ادامه، اشتباه استراتژیک برخی رسانه‌ها از جمله صداوسیما، این پویش ساده مردمی را تا حد یک رفراندوم بالا برده و به بیراهه کشاند.

تبدیل کردن یک فرم ثبت‌نام اینترنتی به ملاک تایید یا نفی سیاست‌های کلان کشور، هم آسیب به اعتبار آمار است و هم تقلیل دادن جایگاه مردم. این برنامه از ابتدا برای یک سنجش دقیق طراحی نشده بود و بار کردن چنین مسئولیت سنگینی بر دوش یک وب‌سایت ساده، نتیجه‌ای جز ایجاد شبهه و ابزار دادن به دست مخالفان نداشت.

قانون اساسی؛ تنها مسیر مشروع برای رفراندوم

نکته کلیدی که نباید در هیاهوی اعداد فراموش شود، جایگاه قانون است. در ساختار سیاسی ایران، قانون اساسی -اصل ۵۹ قانون اساسی- ابزارها و راهکارهای مشخص و شفافی را برای برگزاری رفراندوم و سنجش افکار عمومی در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیش‌بینی کرده است. ظرفیتی که به جز در یک مورد، در پنج دهه گذشته هرگز مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است.

سیاست‌گذاری در حوزه‌های کلان، از جنگ و دیپلماسی گرفته تا اقتصاد، نمی‌تواند و نباید به نتایج یک پویش اینترنتی گره بخورد. اگر نیاز به تایید یا نفی رویکردی است، مسیر آن از صندوق‌های رأی رسمی و نظارت‌های قانونی می‌گذرد، نه از سامانه‌هایی که با یک خطای برنامه‌نویسی یا با استفاده از ربات‌ها و سیم‌کارت‌های متعدد، اعدادشان بالا و پایین می‌شود. حتی اگر آمار اعلام‌شده را به مثابه یک رفراندوم در نظر بگیریم، این یعنی تنها یک سوم جمعیت ایران با گفتمان حاکم همراهند؛ بنابراین عدد کنونی نه تنها مایه مباهات نیست بلکه نشان‌دهنده لزوم تجدیدنظر در برخی سیاست‌هایی است که مانع از ثبت‌نام شصت درصد باقیمانده جمعیت شده است.

لزوم بازگشت به عقلانیت رسانه‌ای

پویش «جان‌فدا» فارغ از هر عددی که نمایش دهد، نشانه‌ای از وجود دغدغه‌مندی در بخشی از جامعه است؛ اما تبدیل آن به خط کش سیاست‌گذاری، یک خطای راهبردی است. جریان‌های سیاسی اعم از موافقان و مخالفان نظام باید بپذیرند که فضای مجازی و سامانه‌های دیجیتال، علیرغم اهمیت‌شان، نمی‌توانند جایگزین واقعیت‌های پیچیده اجتماعی و سازوکارهای قانونی شوند.

برای عبور از این چالش آماری، بهترین راهکار بازگشت به زبان قانون و پرهیز از رفراندوم‌سازی‌های مجازی است. کشور در شرایط فعلی بیش از هر چیز به شفافیت، صداقت آماری و تکیه بر ساختارهای قانونی نیاز دارد تا از دوقطبی‌های کاذب بر سر اعدادی که اصالت فنی‌شان زیر سؤال است، پیشگیری شود. «جان‌فدا» باید در حد همان پویش همبستگی باقی بماند و وزن کشی واقعی قدرت و حمایت مردمی باید به صندوق‌های رأی و عرصه‌های قانونی سپرده شود.